

1 صلح تحمیلی زاینده وحشت متجاوز است

هنوز بوی گوشت سوخته‌ی بدن‌های تکه‌تکه شده‌شان در خردادماه، از مشام حافظه‌ی مدیترانه پاک نشده است. آن ۱۲ روز، جهنمی بود که ما برایشان نقاشی کردیم. حالا که در **نهم اسفند**، جنون استیصال، ماشه را چکاند و پدر را از ما گرفت، فکر می‌کردند شیرازه‌ی این مُلک از هم می‌پاشد. اما اشتباه کردند؛ سکوت ما پس از شهادت، **سکوت قبرستان** نبود، سکوت قبل از **انفجار بیگ‌بنگ** بود. این کاغذپاره‌هایی که همین روز ها با **پیک‌های دیپلماتیک** می‌فرستند و نامش را یحتمل طرح صلح فوری می‌گذارند، **بوی ترس** می‌دهد. نه ترس معمولی؛ وحشت حیوانی که می‌داند شکارچی زخمی، خطرناک‌تر است. آن‌ها لرزش زمین زیر پایشان را حس کرده‌اند. این صلح نیست؛ **التماس جلاد** است که می‌خواهد تیغ انتقام را قبل از فرود آمدن، کند کند ودستی که برای سیلی نهایی بالا رفته است را در هوا متوقف کنند. می‌خواهند خون سید را با **جوهر قراردادهای ننگین** بشویند. زهی خیال باطل! صلحی که از دهان وحشت‌زده‌ی قاتل بیرون بیاید، حکم آتش‌بس نیست، حکم اعدام عزت ماست. ما صدای دندان‌فروچه‌هایشان را از پشت لبخندهای دیپلماتیک می‌شنویم.

این صلح، از جنس صلح حدیبیه یا حتی آتش‌بس‌های مرسوم نیست. این جیغ بنفش یک قاتل است که قربانی‌اش ناگهان برخاسته و گلوئ او را گرفته است. اگر آن‌ها توان جنگیدن داشتند، پس از ترور رهبر ما، ثانیه‌ای درنگ نمی‌کردند و تا تهران می‌تاختند. توقف آن‌ها و التماسشان برای مذاکره، سند متقن وحشت آن‌هاست. پذیرش این صلح، یعنی دادن تنفس مصنوعی به **ازدهایی که زیر پای ما در حال خفه شدن** است.

2 دشمن مغلوب پیامبر صلح فردا نیست

یادتان نرود؟ که امروز، وقتی ناوهایشان در آب‌ها مثل قوطی کبریت می‌سوزد و سرمایه هایشان در منطقه تلی از خاک میشود، چه ضجه‌هایی می‌زدند؟ اینان همان جماعتی هستند که در خرداد ۱۴۰۴، در برابر اراده‌ی پابرهنگان این خاک زانو زدند، و امروز بعداز پی بردن به **اشتباه آخرشان** نزدیک است که لباس سفید پیامبران را پوشیده و **موعظه‌ی صلح** کنند؟ چه طنز تلخی! **قاتل دیروز، واعظ فردا** خواهد شد. بدانید که دیر نیست تا بگویند: بیایید گذشته را فراموش کنیم. آنجاست که خواهیم گفت کدام گذشته؟ خونی که هنوز روی آسفالت خیابان‌های تهران و بیروت تازه است؟ کسی که در میدان مردانه حریف چکمه‌های خاکی بچه‌های ما نشد، همین روزها می‌خواهد با **پنبه‌ی دیپلماسی**، سری را ببرد که با تیغ موشک نتوانست. باور به صلح‌طلبی این موجودات، مثل باور کردن **توبه‌ی گرگ** است بالای سر لاشه‌ی بره. آن‌ها پیامبرصلح نیستند؛ شعبده‌بازانی‌اند که می‌خواهند شکست مفتضحانه‌ی خرداد و دی و اسفندماه را در کلاه شعبده‌ی صلح غیب کنند. اما ما حافظه‌ی ماهی نداریم؛ ما **فرزندان عاشوراییم** و یادمان نرفته که شمر هم قبل از گودال، امان‌نامه آورده بود. این صلح، همان امان‌نامه است؛ **لغت بر پذیرنده‌اش**.

سناریوی آن‌ها این است:

حالا که نمی‌توانیم ایران را در جنگ نظامی شکست دهیم، بیایید با پیشنهاد صلح، آن‌ها را دچار تفرقه و تردید کنیم. باور به صلح‌طلبی این دشمن، مثل باور به توبه‌ی گرگی است که دندان‌هایش هنوز از خون بره‌های نهم اسفند قرمز است. این یک تناقض استراتژیک است. ما نباید اجازه دهیم چهره‌ی کریمه قاتل خرداد، پشت **ماسک منجی اسفند** پنهان شود.

3 میز مذاکره سنگر تنفس خصم محترض است

دشمن دارد خفه می‌شود. انسداد تنگه هرمز، ضربات نامتقارن ما، و آن سیلی سخت خرداد، **راه نفسش** را بسته است.

اقتصادش در حال فروپاشی و جامعه‌اش در آستانه‌ی انفجار است. حالا میز مذاکره برای او حکم **دستگاه ونتیلاتور** (تنفس مصنوعی) را دارد. می‌خواهد ما را بنشانند پشت میز تا برای

خودش زمان بخرد؛ زمانی برای **بازسازی لشکرهای شکست‌خورده‌اش**، زمانی برای ترمیم گنبد آهنین

سوراخ‌شده‌اش. هر دقیقه‌ای که ما صرف خواندن بندهای قرارداد صلح کنیم، یک دقیقه اکسیژن به **ریه‌های سیاه استکبار** پمپاژ

کرده‌ایم. آن‌ها محترضند؛ و احمقانه است که **طیب قاتل**

پدرمان باشیم. **میز مذاکره** در این لحظه‌ی تاریخی، نه محل

گفتگو، که **سنگر دشمن** است. رفتن به سمت آن میز، یعنی خالی

کردن خشاب در سینه‌ی خودی و دادن خشاب پر به دشمنی که دارد جان می‌دهد. بگذارید بمیرد؛ با مذاکره، جنازه را احیا نکنید.

8 صلح‌درمانی مسکنی برای مرگ حتمی استکبار است

غرب سرطان گرفته است؛ سرطان بدهی، سرطان گسست اجتماعی، سرطان زوال هژمونی. و ما؟ ما آن جراحی هستیم که با **چاقوی مقاومت**، داریم این تومور را از جهان بیرون می‌کشیم.

درد دارد؟ بله. خونریزی دارد؟ بله.

اما نتیجه‌اش **سلامت جهان** است. حالا دشمن آماده ست که به جای جراحی، مسکن صلح تعارف کند و خواهد گفت: تیغ را زمین بگذار، بیا با هم **قرص آرام‌بخش** بخوریم. این صلح‌درمانی برای نجات ما نیست، برای به تأخیر انداختن مرگ خودش

است. می‌خواهد با تخدیر ما، روند مرگ بار سرطانش را پنهان کند. اگر امروز تیغ را زمین بگذاریم و فریب این مسکن را

بخوریم، فردا این سرطان کل پیکر بشریت را می‌گیرد. مرگ استکبار حتمی است؛ صدای خرخر گلویش را پس از موشک‌باران پایگاه‌هایش شنیده‌ایم. نباید با دلسوزی احمقانه یا خستگی

لحظه‌ای، به این بیمار رو به موت، فرصت بازسازی داد. مسکن را

دور بریز، **جراحی باید تمام شود**.

4 واژه صلح اسم رمز مهار قدرت ماست

بیایید کلمات را کالبدشکافی کنیم. وقتی از بلندگوهای نیویورک و لندن واژه‌ی (Peace) یا همان صلح شنیده می‌شود، ترجمه‌ی نظامی‌اش چیست؟ ترجمه‌اش این است: موشک‌هایتان را قفل کنید، انتقام خون رهبرتان را نگیرید، هم پیمانانتان را در منطقه تعطیل کنید. صلح در دهان آن‌ها، مترادف **امنیت اسرائیل** است.

آن‌ها دیدند که بعد از شهادت آقا، **خشم مقدس** ما مهارناپذیر شده. دیدند که انگشت‌ها روی ماشه‌ی سجیل‌ها بی‌قرارند. پس

واژه‌ی صلح را مثل یک طلسم جادویی وسط می اندازند تا این ازدهای بیدار شده را دوباره به خواب ببرند. این واژه، یک ترمز

اضطراری است که می‌خواهند روی ماشین جنگی پیروز ما نصب

کنند. احمق فرضمان کرده‌اند؟ ما می‌دانیم که صلح واقعی، تنها

بعد از نابودی فتنه محقق می‌شود. تا فتنه‌گر هست، صلح یعنی

تسلیم. این واژه، اسم رمز خلع سلاح ماست؛ درست لحظه‌ای که

داریم گلولی خصم را می‌فشاریم.

9 خون رهبرما خط بطلان انفعال ملی است

مگر می‌شود خون حسین (علیه السلام) بر زمین بریزد و زینب (سلام الله علیها) سازش کند؟ نهم اسفند، روز بیتی‌می ما نبود، روز **بلوغ خونین** ما بود. موشکی که منزل آقا را هدف گرفت، قلب تکتک ما را نشانه رفت. این خون، هنوز می‌جوشد. هنوز گرم است. دشمن فکر می‌کرد با زدن سر، بدن فلج می‌شود.

نمی‌دانست که در منطق ما، شهادت رهبر، **تزریق روح تازه به**

کالبد ملت است. این خون، خط قرمزی است که هیچ دیپلماتی حق ندارد از روی آن عبور کند. هر کس حرف از سازش بزند،

پایش را روی خون آقا گذاشته است. انفعال در برابر این جنایت،

یعنی **شراکت در قتل**. خون رهبر، فتواست؛ **فتوای جهاد دائمی تا**

محو کامل قاتل. این خون، معادله را از سیاسی به وجودی تغییر

داد. دیگر بحث منافع ملی نیست، بحث **شرف شیعه** است. با

خون خدا معامله نمی‌کنند؛ انتقام می‌گیرند.

5 خستگی تراشی کاذب نخستین شلیک ادراکی است

در روانشناسی، پدیده‌ای داریم به نام **القای هیجان**. اگر ده نفر به شما بگویند چقدر رنگت پریده! شما واقعا احساس بیماری می‌کنید. دشمن می‌خواهد با تکرار کلیدواژه‌ی خستگی، جامعه را

فلج کند. آن‌ها می‌خواهند ما فراموش کنیم که همین مردم، دو

ماه پیش در دی‌ماه، چگونه **فتنه‌ی عظیم داخلی** را با هوشیاری

جمع کردند. آن‌ها می‌خواهند ما فراموش کنیم که در خرداد،

چگونه ۱۲ روز ایستادیم. این **خستگی‌تراشی**، پیش‌زمینه‌ی

پذیرش **صلح ذلت‌بار** است. انسانی که حس کند بریده است، به

هر طنابی چنگ می‌زند، حتی اگر آن طناب، طناب دار باشد. ما

باید در برابر این شلیک ادراکی، **زره نشاط انقلابی** ببوشیم. **ما**

خسته نیستیم؛ ما تازه گرم شده‌ایم.

10 ترویج یأس سلاح پنهان دیپلماسی فریب است

پشت درهای بسته‌ی اتاق‌های فکرشان، یک جمله روی تخته‌سیاه نوشته‌اند: **امید را بشکست تا بمیرند**. دیپلمات‌هایشان

که لبخند می‌زنند، مأموریتشان **امضای توافق نیست**؛

مأموریتشان **تزریق یأس** است. می‌آیند و می‌گویند: شما

نمی‌توانید، دنیا علیه شماست، این آخرین شانس است. این‌ها

بمب‌های پیشرفته نیستند که جسم را بسوزانند، بمب‌های

نوترونی‌اند که **امید را پودر** می‌کنند و ساختمان جسم را سالم اما

بی‌روح باقی می‌گذارند. می‌خواهند ما باور کنیم که بعد از رفتن

آقا، همه چیز تمام شده. می‌خواهند ما احساس بن‌بست کنیم.

چون انسان ناامید، ارزان‌ترین برده است. او برای تکه‌ای نان و

لحظه‌ای امنیت، تن به هر ذلتی می‌دهد. اما کور خوانده‌اند. ما

ملتی هستیم که از دل خاکستر خرداد برخاستیم. **یأس در**

قاموس ما، کفر است. دیپلماسی آن‌ها، دام ابلیس است و امید

ما، ریسمان الهی. ما این سلاح پنهان را با سپر ایمان به وعده‌ی

خدا خنثی می‌کنیم.